



روشن فکری دینی اعجاز قرآنی یا دین گریزی؟

(تحلیل چارچوبی مبانی افراط طالبان' از جزم اندیشی دینی تا دگماتیسم تمامیت خواهی)

عقل و سیر عقل تا درک حقیقت' که ایمانویل کانت فیلسوف آلمانی نقد عقل محض را در عدم توانی درک عقل در برابر حقیقت می داند' که بر حسب تسلیم شدن در برابر ذات و جوهر یگانه است' مترادف آن مخاطب وحی الهی به مرکزیت عقل که از ریشه صدر یا سینه باشد' است. سیر عقل و روح جوهر انسانی است که بایزید بسطامی از دور کردن مگس از روی خود اجتناب می کرد که مبدا بروی انسان دیگر نشیند و در برابر محکمه باطنی خویش پاسخگو شود' انسان و چیست آن از مولونا جلال الدین محمد بلخی و موجودیت سه صد مراکز پژوهشی مولانا شناسی در غرب' مصادیق بر چشم عقل محض است بسوی درک حقیقت' که دین داری شرق الخصوص افغانستان در وضعیت سیر نزولی قرون وسطا در حالیست که دکتر احمد نقیب زاده در اثر علمی تخصصی بنام تاریخ دیپلماسی یکی از دلایل رنسانس یا روشن گرای غرب را موجودیت دین جدید یعنی اسلام در آن زمان می داند. انسان از اوایل پیدایش همواره با دین و عقیده تلفیق شده که عدم فهم از دین چنان تباهی و فلاکت به بار می آورد' که راهی جز تمسک به مرکزیت وحی یا مخاطب الهی یعنی اندیشه نیست' برای درک بیشتر از عدم فهم دین می توان از اینجا آغاز کرد: عقیده کنیم تا فهمیم یا فهمیم تا عقیده کنیم' البته مبحث فطرت و ذات انسانی در فهمیدن چنان نهفته است' که رسالت دین ارتباط کنش و اکنشی انسان (جوهر عقل و روح) با صاحب وحی می باشد' و عمق پُر معنویت دینی چنان فردیت و اصلاح فرد را در غایت فردی' یعنی هیچ کسی به جای کس دیگر در محکمه باطنی خود' لحد و روز رستاخیز پاسخگو نیست' و عدم ولایت بر حسب برابری از قرن هفدهم' در مبانی دموکراسی و حکومت های سیکولار در تضاد روحیه و سرشت دینی نبوده' که مصادیق فی الدنیا خسته را از مجرای تخصص گرای یا سیکولار سیاسی نه فلسفی می توان تبیین کرد' که ماده ۳ قانون اساسی ۱۳۸۲ جمهوری اسلامی افغانستان بستر بر سکولاریسم سیاسی بود زیرا گفته شده بود' که قوانین در تضاد نباشند نه در متابعت' که با این همه اختلافات و دیدگاه های کوناگون دینی متابعت ناممکن ترین راه بر تصویب و اجرا قوانین می شد.

که مبانی فکری طالبان چنان تهی معنی و بدور از جوهر عقلی انسانی می باشند' که بطور فشرده چند مورد آنرا با حکمت دینی تطبیق می دهیم: ظواهر همچون ریش و دستار در پیش از اسلام در اعراب به منظور مصونیت روی از سوختن آفتاب و محافظت سر توسط دستار مروج بود' و اینکه این مورد محیط زیستی را پیامبر معظم صلوات علیه نیز انجام دادند' بدور از حکمت و فضیلت نیست' ولی نمی شود ارزش روح منور و عقل منکشف را بآن خلاصه کرد' مثلاً مادراً أم المومنین در حادثه افک' پاکدامنی وی از مبانی مصفای قلب و بینش عقل را عریان می کند' که برقه یا حجاب اسلامی بیرون آن به معنی رستگاری نیست' و عدم مکاتب دختران برحسب بینش عقلی و معنوی جفای بر رسالت أم المومنین است. فتح مکه یا فتح القلوب به رهبری حضرت محمد سلام الله علیها' در ربودن دلها که وصف اخلاقش را خدا کرد و بیرون کشیدن شمشیر از غلاف صورت گرفت' و پاره جدا شده از اسلام به مفاهیم توجیه جهاد و بستر مناسب به کشاندن جنگ های نیابتی قدرت های جهان که خود خدمت بر امپریالیسم غرب شده و مکتب فکری افراطی و هابیت حاکم بر طالب افغانستان' چنان دین زدگی ایجاد کرده که دفاع از سرزمین امر مقدس همه کشورهای اسلامی و غیر

اسلامی را با بالا بردن اقدسیت شهادت و جهاد خود تعریف شده و واژه استشهادی را مخترع شدند که در تضاد با حکمت و خلقت اسانی بوده که این رمز خلقت در شناخت است نه در مُردن اگر مردن هدف خلقت می بود که پیدا نمی شدیم هدف خلقت در شناخت پدیده ها بر سعادت دنیوی و درک حقیقت بر حسب منفعت معنوی است که فرسنگ ها دور از بینش طالبانی می باشند از اندیشه های قومی و زبانی مجریان بیست ساله دوره جمهوریت صوری طالبان به حد مطلوب استفاده کردند و گستره آن نیز مشهود است که مبارزه اسلام در برابر تعصب و قوم گرایی حاجت به تفسیر و تحلیل ندارد.

در حدیث صحیح منقول که فردی نزد آن حضرت صلی الله و علیه و سلم آمد از پیوند درختی اجازه گرفت که در تیرماه حاصل نکرد که موضوع حاصل را بحضور مبارک می گوید که آن حضرت چنین ارشاد می فرماید: به آنچه که فرستاده شده ام سوال کنید. و مترادف این ده و صدها مصداق دیگر بر تخصص گرای است که می شود دولت دو رکنی تاسیس کرد یعنی رییس کشور ناظر بر تشریفات و جایگاه دینی و رییس دولت همچون الگو انگلستان منتخب مردم برای خدمت مردم از مجرای تخصص در دستگاه حکومتی که بدون شک این امر ضرورت به استقلال دارد و گروه حاکم در رهبریت موسس شونده توسط عناصر بیرونی و در قشر و سطح پایانی دین زدگی و جهل بدوی توده ها که مشروعیت دینی مدنی است بر مقاوت و مبارزه های آزادی طلبان تا رسیدن به دولت مشروع البته دولت مدرن و نوآوری های برق آسای مدنی در رفاه و رستگاری انسان در حیطه اعجاز قرآن که توسط شاه نعمت الله دهلوی تفسیر شده است قابل هضم است.

در باب آزادی ها و دکترین همچون هانا آرننت به این نتیجه می توان دست یافت هرچه فهم انسان متعالی شود بستر بیشتر به آزادی و آزادی مسبب سعادت و معنویت انسانی می شود که جدا سازی همچون آزادی غربی و شرقی بدور از سرشت انسانی است که اینجا جهان زیستی در حیطه حقوق فرهنگی قابل تحلیل است و نباید حقوق فرهنگی بین المللی که تاثیر گذاری و تاثیر پذیری می باشند با آزادی ها خلط شود زیرا ژان ژاک روسو فیلسوف تاثیر گزار انقلاب کبیر فرانسه معتقد بود زمانکه در برابر انسان ها دیوار سرحد بنام این کشور و آن کشور کشیده شد امنیت انسان سلب و آزادی به بردگی در همه جا مبدل شد برخلاف آنکه انسان آزاد آفریده شده است. اندیشه بکر افلاطون براینکه فلسفه حکومت کند و فریدریش هگل آلمانی هم انقلاب کبیر فرانسه را رسیدن انسان به مقام که بخود تکیه کرده گفته است و پدر معنوی حقوق بشر معاصر جان لاک انگلستانی برابری عدم ولایت و آزادی بیان را حق آزادی های فردی انسان مدرن گفته است.

یادداشت: موارد فوق به گونه فشرده و کلی بیان شده که در مباحث مرتبط با منابع دست اول اسلام نویسنده و تحلیل گر آماده بحث می باشد و از دیوان عرفانی بحر الوجود- باب چیستی انسان عزل شماره ۵ را نیز ضمیمه کرده است:

چیست یا از کیست انسان؟

نور اثبات نافر نفی، در وجود کیستم؟
گر عشقست وجود، آینه دار کیستم؟
عقل خام و تصور خجل، تامل در منم
یافته لامنتهی، کامل نافر جام کیستم؟
گاه خزان و بهارم، گاه در هجر زمستانی
کاندر تغییرات وجود، از مدبر کیستم؟
ساختار تهی معناسنت، زدرون نجستن
مشت خاک را جوهری، کلید کنز کیستم؟
هر طرف بشناقتی، آسایش اینجا نباقتی

غایت چو از آنسو، اصل و ریشه کیستم؟
اصل من اوست، تا جستجوی دوست
سر بسر عمرم جوانی، در بهار کیستم؟
در خانه بی سقف، نامعین مساحت
لامکان منزل، بی نام و نشان کیستم؟



محمد آصف فقیری

پژوهشگر علوم سیاسی و مطالعات فلسفه و عرفانی اسلام

